

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیری

۰۷ اپریل ۲۰۱۷

## در باره "بیانیه" گروه مخالف

۸ اگست ۱۹۲۷ - بیانات [ستالین] ۹ اگست ۱۹۲۷

رفقاء! آنچه را که مخالفان به ما پیشنهاد می‌کنند، نمی‌توان به مثابه مصالحه در حزب ارزیابی کرد. تسلیم شدن در مقابل تخیلات لزومی ندارد. آنچه که مخالفان به ما پیشنهاد می‌نمایند، به معنای مصالحه موقت است. (صدا از جمع حاضر: "حتی موقت هم نه!") این سازش موقت است، که در شرایط مشخص می‌تواند چند گام به پیش باشد و ممکن هم است نباشد. این را باید یک بار برای همیشه به خاطر سپرد. اما این را در صورتی که اگر مخالفان به دادن امتیاز بیشتر تن در دهند، باید باید به خاطر سپرد.

یک گام به پیش برای حزب به معنای آن است، که مخالفان در مقابل هر سه مسأله پیشنهادی ما، در حد معینی عقب‌نشینی نمایند. در حد معینی. اما عقب‌نشینی با چنین شروطی می‌تواند زمینه را برای مبارزات حادثه آینده مهیا سازد. (صدا از جمع حاضر: "صحیح است، صحیح است، این درست است!")

مسأله مربوط به دفاع اتحاد شوروی - مسأله اصلی از نظر ما خطر جنگ است. مخالفان به طرز مثبتی در بیانیه خود می‌گویند، که طرفدار بدون قید و شرط دفاع اتحاد شوروی هستند، اما از تقبیح فرمولبندی مشهور، شعار مشهور تروتسکی در خصوص **کلمانسو** خودداری می‌کنند. تروتسکی باید شهادت اقرار به واقعیت موجود را داشته باشد.

من فکر می‌کنم، که همه پلنوم کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کمینترن در این مدعا اتفاق نظر دارند که هر انسانی که از صمیم قلب، در عمل، اما نه فقط در حرف و بدون قید و شرط از دفاع کشور ما پشتیبانی می‌کند، آنچه را که تروتسکی در نامه خود به کمیته مرکزی کمینترن خطاب به رفیق ارجونیکیزه نوشت، نمی‌نویسد.

من فکر می‌کنم، که همه پلنوم کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کمینترن در این امر مطمئن هستند که این شعار، این فرمولی که تروتسکی در باره کلمانسو مطرح نموده، فقط می‌تواند صداقت تروتسکی در دفاع اتحاد شوروی را مورد تردید قرار دهد. افزون بر این، آن به تصور منفی در باره برخورد تروتسکی به موضوع دفاع بی‌قید و شرط کشور ما دامن می‌زند. (صدا از جمع حاضر: "صحیح است، مطلقاً صحیح است!")

من تصور می‌کنم، که همه پلنوم کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کمینترن اطمینان قطعی دارد، که تروتسکی با دادن این شعار، با ارائه این فرمول در رابطه با کلمانسو، دفاع اتحاد شوروی را طی بند معلوم منوط به تغییر رهبری حزب ما و

حاکمیت اتحاد شوروی کرده است. فقط کورها نمی‌توانند این را ببینند. اگر تروتسکی شهامت و شجاعت اقرار به اشتباه خود را نداشته باشد، در این کار خودش مقصر است.

اگر مخالفان در اسناد خود این اشتباه تروتسکی را تقبیح نکنند، به معنای آن است که آنها اسلحه ذخیره خود را برای حمله به حزب از مسیر دفاع کشور، از همان خط مشی که حزب پیش می‌برد، حفظ کرده‌اند. به معنای این است که آنها سلاح ذخیره شناخته شده را برای استفاده در دست خود نگه داشته‌اند.

حالا معلوم می‌شود که چرا جریان مخالف در این بند اساسی نه به سوی صلح و سازش، بلکه، به سوی سازش موقت، آن هم مشروط به شرطی که در آینده می‌تواند به تشدید مبارزه بینجامد، گام برمی‌دارد. (صدا از جمع حاضر: برای ما مصالحه لازم نیست، ما به صلح نیاز داریم).

نه، رفقاء، ما به مصالحه نیاز داریم، در اینجا اشتباه می‌کنید. اگر به عنوان مثال قبول کنیم، اوسپ در داستان گوگول بهترین نمونه است، که گفت: "قطعه طناب؟— بدهید، طناب هم مفید واقع می‌شود." \*همان بهتر که مثل اوسپ گوگول رفتار کنیم. ما منابع غنی و نیروی قوی برای غفلت از طناب نداریم. ما حتی از یک قطعه طناب هم نباید غافل باشیم. خوب ببینید، خودتان هم درک خواهید کرد، که در زرادخانه ما باید طناب هم موجود باشد.

در رابطه با مسأله دوم، در مورد مسأله ترمیدور (در ادبیات سیاسی اصطلاحاً به معنای دوره فروکش کردن شور و هیجان انقلابی و شروع دوره نقاهت، استحاله و دگرذیسی انقلاب است. مترجم)، بی‌تردید که جریان مخالف به عقب‌نشینی، به برخی عقب‌نشینی‌ها در این بخش در قیاس با آنچه که پیشتر جای داشت، دست زده و پس از چنین عقب‌نشینی آن تبلیغات احمقانه در خصوص "نوزائی ترمیدوری" حزب، که از سوی بعضی از اعضای گروه مخالف، به ویژه، از سوی برخی اعضای نیمه‌منشویکی آن انجام می‌شد (به لحاظ منطقی، البته) دیگر نمی‌تواند انجام شود.

اما این گذشت گروه مخالف با چنان شرطی همراه است که در آینده می‌تواند امکان هر گونه مصالحه، هر گونه صلح را از بین ببرد. آنها می‌گویند که در کشور برخی عناصر به سوی ترمیم، به طرف استحاله تمایل دارند. خوب، هیچ کس هیچ وقت این را انکار نکرده است. در حالی که طبقات متضاد وجود دارند، زمانی که طبقات از بین نرفته‌اند، تلاشها برای بازسازی نظام پیشین البته ادامه خواهد داشت. اما بحث ما در این باره نبود. بحث ما با مخالفان بر سر آن است که در اسناد خود کمیته مرکزی را مورد حمله قرار می‌دهند، بر اساس گرایش ترمیدوری، در واقع علیه حزب هم است. نمی‌توان کمیته مرکزی را از حزب تفکیک نمود. نمی‌توان این کار احمقانه است. فقط افراد ضد حزبی، افرادی که پیش‌نیازهای اولیه و در عین حال اساسی ساختار سازمان لنینی را درک نکرده‌اند، آری، فقط چنین افرادی می‌توانند تصور کنند، که می‌توان کمیته مرکزی را، کمیته مرکزی ما را از حزب جدا کرد.

اما جریان مخالف عقب‌نشینی خود را به شروطی منوط کرده است، که من در مورد آنها گفتم. با این حال، آن شرطها برخی سلاح‌های ذخیره به دست گروه مخالفان می‌دهد، که آنها در موقع لازم برای حملات تازه علیه حزب به کار می‌برند.

البته، صحبت از دگرذیسی کمیته مرکزی مضحک است. صریح‌تر بگویم این حماقت است. فکر می‌کنم، که خود جریان مخالف به این حماقت خود باور ندارد. اما به مثابه مترسک به این نیاز دارد. برای این که اگر گروه مخالف باور داشت، البته، می‌باید به طور مستقیم علیه حزب ما و کمیته مرکزی ما اعلان جنگ نماید، و در ضمن تصریح می‌کند، که خواستار صلح در حزب است.

به این ترتیب، برای شما روشن است، که نکته دوم نیز یک سلاح ذخیره در دست گروه مخالف به این منظور است، که سپس حمله جدید علیه کمیته مرکزی را سازمان دهد. این را هم باید به خاطر سپرد، رفقاء، تحت هر شرایطی ما سران

مخالفان را از کمیته مرکزی اخراج نکنیم یا نکنیم، در هر دو حال این سلاح ذخیره در مسأله اساسی مربوط به استحاله در دست آنها باقی می‌ماند، و اگر آنها دوباره به این سلاح ضد حزبی دست ببرند، حزب می‌باید تدابیر لازم برای از میان برداشتن مخالفان ببیند.

نکته سوم - در باره انشعاب در حزب کمونیست المان، در مورد گروه ضد لنینی و انشعابگر روت فیشر و ماسلوف. دیروز مباحثه عجیبی در کمیسیون داشتیم. با دشواری بزرگ، بسیار بزرگ، پس از یکسری اظهارات، مخالفان شهادت آن را در خود یافتند بگویند، که با تصمیم کمینترن نه بر اساس اعتقادی، بلکه بر مبنای اذعان به نادرست بودن ارتباط سازمانی با این گروه ضد حزبی موافق هستند. من پیشنهاد کردم: "ارتباط سازمانی و حمایت از این گروه". تروتسکی گفت: "این لازم نیست، ما این را نمی‌توانیم قبول کنیم؛ تصمیم کمینترن، دایره بر اخراج آنها درست نبود؛ من برای پذیرش مجدد آنها - همین روت فیشر و ماسلوف - به حزب تلاش خواهم کرد".

معنای این گفته چیست؟ خودتان قضاوت کنید. آری، درک مفهوم ساده حزبییت از کله او خارج شده است! امروز، فرض کنیم، حزب کمونیست سراسری (بلشویک) میاسنیکوف را که همه شما با دیدگاه ضد حزبی او آشنا هستید، از حزب اخراج می‌کند. فردا تروتسکی می‌آید و می‌گوید: "چون تصمیم کمیته مرکزی درست نبوده، من نمی‌توانم از حمایت میاسنیکوف خودداری کنم، اما برای قطع ارتباط سازمانی با او، همانطور که شما دستور دادید، آماده هستم".

فردا گروه "کارگران حقیقت" را که با افکار ضد حزبی آنها نیز به خوبی آشنا هستید، اخراج می‌کند. باز هم تروتسکی می‌آید و می‌گوید: "من نمی‌توانم از پشتیبانی این گروه ضد حزبی امتناع کنم، زیرا شما به طور نادرست آنها را اخراج نمودید".

پس فردا کمیته مرکزی آسوفسکی را که با افکار او نیز به خوبی آشنا هستید، به علت دشمنی با حزب اخراج می‌کند. تروتسکی به ما می‌گوید، که اخراج او صحیح نیست و نمی‌تواند از آسوفسکی پشتیبانی نکند.

اگر حزب، اگر کمینترن با بررسی مسائل مربوط به کسی، از جمله، مسائل مرتبط با روت فیشر و ماسلوف، اگر این ارگانهای عالی پرولتاریا مسأله مربوط به اخراج چنین افرادی را حل می‌کند، اما تروتسکی گذشته از این که از حمایت اخراجی‌ها خودداری نمی‌کند، حتی پای را فراتر هم می‌گذارد و می‌گوید - چه نتیجه حاصل می‌شود؟ حزب ما و کمینترن کو؟ آیا آنها وجود دارند؟ چنین استنباط می‌شود، که از نظر تروتسکی نه حزب وجود دارد و نه کمینترن، فقط نظر شخصی تروتسکی وجود دارد.

خوب، اگر که نه فقط تروتسکی، حتی سایر اعضای حزب دیدگاهی مثل تروتسکی داشته باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ روشن است که این چریکبازی، این باندبازی فقط به از بین رفتن حزبییت منجر می‌گردد. حزب وجود نخواهد داشت. ولی نظر شخصی سردسته‌های جداگانه می‌تواند موجود باشد. و تروتسکی هم نمی‌خواهد این را بفهمد.

چرا جریان مخالف با پیشنهاد عدم حمایت از گروه ضد کمونیستی ماسلوف و روت فیشر مخالفت کرد؟ چرا سران مخالفان با اصلاحیه ما در این باره موافقت نکردند؟ برای این که آنها می‌خواهند سلاح ذخیره سوم را برای حمله به کمینترن در دست خود حفظ نمایند. این را هم باید در نظر گرفت.

آیا ما با آنها به توافق خواهیم رسید یا نه، آیا آنها از کمیته مرکزی اخراج خواهند شد یا نه، در هر حال، این سلاح ذخیره برای حمله آتی به کمینترن در دست آنها باقی خواهد ماند.

مسأله چهارم عبارت است از انحلال فراکسیون. ما پیشنهاد می‌کنیم به طور صریح و سراسر گفته شود: "انحلال بی‌قید و شرط فراکسیون". سران مخالفان از بیان آن امتناع می‌کنند. در مقابل این آنها می‌گویند: "از میان بردن عناصر فراکسیون نیست"، و اضافه می‌کنند: "عناصر فراکسیون نیست که بر اساس وضعیت درون‌حزبی پدید آمده است". توجه کنید، این هم شرط چهارم. این شرط نیز حزب ما و وحدت آن را نشانه رفته است. مخالفان با عدم موافقت با فرمولبندی ما، با رد پیشنهاد انحلال فوری فراکسیونی که آنها تشکیل داده‌اند، که همین روزها برای برگزاری کنفرانس غیرقانونی خود در اینجا، در مسکو آماده می‌شود، چه هدفی را دنبال می‌کردند؟ این به معنای آن است که آنها در نظر دارند حق پیشدستی خود در برگزاری تظاهرات در میدان راه‌آهن را محفوظ دارند، می‌خواهند بگویند که رژیم مقصر است که ما به برگزاری تظاهرات مجبور شدیم. این بدین معنا است که آنها می‌خواهند بعد از این حق خود برای حمله به حزب را محفوظ دارند، بگویند رژیم ما را به حمله وادار ساخته است. توجه دارید این هم یک سلاح ذخیره دیگری است که آنها در دست خود حفظ کرده‌اند. همه اینها را پلنوم مشترک کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کمینترن باید بدانند و به خاطر بسپارند.

\*- اشاره است به یکی از شخصیت‌های داستان طنز، اثر نیکولای گوگول بنام "بازرس". در این اثر، یک نفر بازرس که بعد از رفتنش معلوم می‌شود قلابی بوده، پس از چندی استقبال و پذیرائی متملقانه و چاپلوسانه از سوی مقامات و رجال شهر، گویا مأموریتش تمام شده، برای بازگشت به مرکز آماده می‌شود. در روز تودیع "بازرس"، مقامات و رجال شهر علاوه بر این که خودشان پول و هدایای دیگر به وی تقدیم می‌دارند، از مردم عادی شهر نیز می‌خواهند با تقدیم هدیه‌ای به فراخور حال، جناب بازرس را بدرقه نمایند. در میان بدرقه‌کنندگان مردی دو قطعه غاز در سبد پیچیده با طناب هدیه می‌کند. بعد از آن که سبد را زمین گذاشته و طناب پیچیده بر آن را باز می‌کند، اوسپ (نام مصغر یوسف در میان روس زبانان)، یکی از رجال شهر، خطاب به مرد که مشغول جمع کردن قطعه طناب است، می‌گوید: "طناب را هم بده! به کار می‌آید"...

مترجم

مأخذ:

مجموعه آثار ستالین، نسخه روسی، جلد دهم، صفحات ۸۵ - ۹۱

۱۷ فروردین - حمل ۱۳۹۶